مردم :
* گرسنه اند، نان میخواهند .
* برهنه اند، لباس میخواهند .
* آواره اند، خانه‌میخواهند .
* بیمار هستند ،دوامیخوا هند .
* بی‌سوادانند، معارف‌میخواهند .
وبالاخره بیکار اند، کارمیخواهند.

علت‌اصلی بحران شرق‌میانه

شرق میانه بطور عمومی و شرق عربی بطور خاص ازنظر ذخایربزرگ نفتی وموقعیت استثنایی جغرافیایی آن در چار راه آسیا ، ا فر یقا وارو با و بو اسطه نزدیکی خود باکشور های صلحدوست از لحاظ نظامی همیشه د ر سترا تیژی اقتصادی، نظامی‌وسیاسی‌امپریالیزم نقش بزرگ بازی کرده است، و از همین جهت است که دائما تو جه انحصارات امپر یا لیستی،طرا حان نظامی و سیا ست مدا ران‌استعماری را به خود جلب میکند. آنها از این ناحیه صد ها ملیون دالر و ملیو نها تن‌نفت بدست می آورند. بطورمثال شرکت های نفت امر یکایی در شرق میانه‌واقر یقای شمالی روزانه ۶،۶۰۰،۰۰۰ بیلر نفت تو لید می‌نمایند. منافع علنی آنها در سال ۱۹۶۵ ازاین ر مگذر به ۷۵ فیصد تمام ارزش سر ما یه گذاری آنها، طبق‌ادعای خودشان، درکشور های شرق میانه بالغ گردید.

در سالهای اخیر ملل عرب د ر راس جنبش آزادی بخش ملی وحمله بر مواضع استعمار قرار دا شتند . عده‌زیادی از ممالک‌عربی‌زنجیر های اسارت استعمار را پاره کردند و در سیاست جهانی‌فعالانه سهم‌میگیرند. مبارزات آزادی خواهی اعراب د ر تعیین سر نوشت استعما ر و امپر یالیزم در آسیا و افریقا وبطور مجموعی در کل جهان رول واهمیت بزرگ دارد.

اکنون که جنبش ملی‌اعراب‌متوجه ازبین بردن بقا یای استعما ر کهن وجلوگیری از نفوذ استعما ر نو و احراز استقلال کامل ملی میبا شد، مردمان عرب می خواهند از منا بع طبیعی خود در راه بهبود زند گانی و به نفع تقو یت اقتصاد ملی خویش بهره برداری نمایند و به عقب ماندگی ناشی از سلطه طولانی‌استعمارخاتمه دهند. ولی از جانب دگر امپریالیزم تلاش دارد بخاطر حفظ‌منافع‌اقتصادی نظامی و سیاسی خویش جلو توسعه وتعمیق نهضت آزادی خواهی ملی اعراب را بگیرد و به آنهائیکه خود را دوست اسرائیل میدانند هیچگدام از این‌جانس استفاده نکردند‌تانیروی قو یترملل‌متحد در سر حدات طر فین متمرکز می شد، بلکه بر عکس‌هنوز موضوع در شو رای امنیت تحت بحث بودکه اسرائیل‌بایلان قبلاتهیه شده و به اتکاء همه جا نبه قو ا ی ا مپر یا لیستی علیه اصلی‌بحران شرق‌میانه پرده‌بیاندازد. و نزاع بین اعراب و اسرائیل را منشا اساس بحران معرفی نما ید . اگر بتاریخ بیست ساله و جو د تحمیلی اسرائیل نظر انداخته شود دیده می شود که له تعرض مللت ۱۹۵۶ (که در اثر التیماتوم جدی اتحادشوروی، بشتیبانی قوی د یگر کشور های صلحدوست و مو ضع گیری شرافتمندانه دول بی طرف و مقا ومت مردانه ملت مصر به‌شکست رسوای متجاوزین منجر گردید) و نه حملهٔ خا ئنانه‌ٔ جون ۱۹۶۷ اسرائیل برجمهوریت‌متحدعربی، سوریه‌واردن هیچکدام منشا اصلی بحران نیست بلکه اینها همه پر ده ایست بر ای بو شاندن علت اصلی، اسرائیل آله‌ایست که استعمار آنرا بخا طر منافع استعماری خود در بدل بی‌خانمان ساختن بیش از یك ملیون مهاجر فلسطینی که صاحبان اصلی آن سر زمین اند بو جود آورده وبحیث یك سلاح دربرابر جریا نات مترقی در کشور های عربی‌استعمال می‌شود. اگر امپر یالیزم به امنیت اسرائیل علاقمند می بود فر صتهای مساعدی برای حصول این مقصد بدست‌آمد که‌باستفاده صحیح ا زان و حسن نیت (که اصلا وجودنداشت) ممکن‌بود این مامول بر آورده شو د مثلا، اگر جامیان اسرائیل از نفو ذ خود کار می گر فتند واسرائیل را وادار میکردند که بعد از تعر ض نافر جام ۱۹۵۶ بر مصر قوای اضطراری ملل متحد را مانند مصر در سر حدات خودپذیرد، شاید‌جلو بحرانهای بعدی گر فته می‌شد. فر صت دوم زمانی بد ست آ مدکه چندی قبل ازشروع جنگ در سا ل گذشته، حینیکه قوای ملل متحد از سر حدات جمهوریت متحد عرب و اسرا ئیل بیرون شد، حکو مت جمهوریت متحد عربی واو تانت از شورای‌امنیت تقاضانمودند تا غرض استقرار اوضاع ناشی از بیرو ن شدن قوای ملل متحد قدمهای‌مو ثری بردارد. جای تعجب نیست که له دوست اسرائیل میدانند هیچکدا م از این‌جانس استفاده نکردند‌تانیروی قو یترملل‌متحد در سر حدات طر فین متمرکز می شد، بلکه بر عکس‌هنوز موضوع در شو رای امنیت تحت بحث بودکه اسرائیل‌بایلان قبلاتهیه شده و به اتکاء همه جا نبه قو ا ی ا مپر یا لیستی علیه جمهوریت متحدعرب، سوریه واردن به حمله مبادرت ور زید، که این‌بار نیز امپر یالیزم با وجود بیرو ز ی موقتی نظامی، در اثر مدا خله جد ی کشور های صلحدو ست تنوا نست هدف اصلی خود را بدست آو ر د، بلکه ا و ضاع بحرانی سابق را بحرانی‌تر ساخت و نزدیك بود صلح عمومی‌را بمخاطره بیا ندازد.

پس معلوم می شود که هدف امپر یالیزم نه در ۱۹۵۶ ونه درسال ۱۹۶۷ وسالهای دگر امنیت‌اسرائیل نه بوده و نه نزاع اعراب واسرائیل علت اصلی بحران شرق میانه میباشد. این نزاع علت ظا هری و عنصر بسیار روشن بحرا نیست که هدف اصلی آن تخر یب مو ضع مستقل جمهوریت متحد عربی ودگر ممالك عربی وازبین بردن رژیم‌های مترقی وملی‌درسوریه وجمهور یت متحد عربی میباشد

مادر حالیکه تعرض جدید‌اسرائیل را بر اردن شدیدا تقبیح مـی کنیم حمایت و پشتی بانی کامل خود را ازآن‌برادران عربی خو د ا بـر ا ز می‌داریم که‌برضد استعمار، امپریالیزم وارتجاع می جنگند. زوداست کـه آنها باتحاد همه نیرو ها ی ضـد امپر یالیزم وار تجاع جها ن عرب، کمك و حمایهٔ کلیه جهان مترقی و صلحدو ست در این جهاد مقد س پیروز شوند و صلح و آرامش د ر شرق میانه بـه شکست از تجاع وامپر یالیزم و پیروزی ترقی وصلح استقرار یابد وبقا یای استعماروآثار تجاوز بکلی از بین برده شود.

(جر س)

پرچم

به دو زبان پښتو ودر ی فعلا بـروز های پنجشنبه نشر می شود

سال تاسیس: حوت ۱۳٤٦
صاحب امتیاز ومدیر مسؤول : سلیمان «لایق»
آدرس: غوثی مارکیت محمد جانخان واټ
کابل ـ افغانستان
نمبر حساب جاری جریده : ۳۸۵۳ پښتنی تجارتی بانك

اشتراك
مرکز: سالانه ۱۰۰ ـ افغانی
ولایات و پښتونستان : سالانه ۱۱۰ ـ افغانی
خارج کشور : سالانه ۱۰دالر
قیمت یك شماره: ۲ ـ افغانی

دولتی مطبعه

انتخابات‌بنارو‌الیهاچه‌شد؟

ازمدتیست که‌انتخابات‌بنارو‌الیهادر سراسر افغانستان به نفع گر وه صاحبان امتیازوبضرر مـردم معلق‌مانده است، مردم جداً منتظرند‌باین وضعی که منافع شانرا بهیچ صورت‌تامین‌کرده نمیتوانـد، خاتمه داده شـود . و انـتـخـابـات‌دموکراتیك وعادلانه، بدون هرگونه تخویف وتهدید صورت گیرد.

پرچم: بحمایت‌ازآرما نهای خلق‌افغانستان شدیدا انتظار دارد که انتخابات بنار والیها در سـراسـرکشور هرچه زودتر اجرا گـردد. تا کلیه اقشار وطبقات اجتماعی‌بتوانندخواستهای خودرا ازطریق انتخابات آزاد ودموکراتیك درامرآبادی ورفاه‌عمومی تبارز دهند.

درعالم مطبوعات

دیروز جریده‌ئی بنام «صدای‌عوام»به امتیازبناغلی‌دکتور عبدالکریم«فرزان» ومدیریت مسؤول بناغلی محمدعارف «حنیفی» پابه عرصهٔ نشراتی گذاشت قرار معلوم به‌عده ئی ازجرایدد یگر بنامهای (شعله جاوید)، (ستاره سحر) و (کمك) نیز اجازه‌نشر داده شده است.

پرچم‌که دفاع از آزادی بیان وقلم‌را شعاروزخودقرارداده‌ازنشراین‌جراید به‌نیکی استقبال‌میکند، وصمیما نـه آرزومند است تاجراید تازه‌دوشا ـ دوش سایر جراید آزاد دریك جبهه وسیع علیـه استبداد، ار تـجـاع و امپریالیزم متحداً مبارزه نمایند.

اعمال غیرقانونی

خبرنگاران پرچم‌اطلاع‌میدهندکه: عده‌یی از مامورین حکـومت در بعضی از ولایات کشور خلاف‌قانون موزعین وتك‌فروشان‌پرچم‌را‌تخویف و تهدید کـرده وبـه تضـیـقـا ت ضد دموکراتیك و ضد قانون میپردازند. اگرچنین‌اعمال‌اختناق‌آورخلاف‌قانون تکرار شود، پرچم اشخاص مسئول را افشا خواهد نمود.

پرچم

ارگان فیض کنگره تاریخی پرچم اعضا به آنهایی که به پرچم مبارزه به ارمغان نگاشته اند

ناشر اندیشه های دموکراتیك خلق افغانستان

شماره (سوم) پنجشنبه ۸ حمل ۱۳۴۷ هـ ـ ۲۸ مارچ ۱۹۶۸ ع

عناصرملی ووطنپرستان واقعی کیانند ؟

محافل وعناصر حاکمه ارتجا عی کشور بـوسـتـه از «ملـی‌بود ن، وطنپرست بودن ، ایدیالوژی ملی و افغانی داشتن...» وغیره حرف‌میزنند وسخنگویان شان بـا آب وتـاب در پیرا مون این مفاهیم سخنوری وقت فرسایی میکنند و دمّه تیغ مطلب رابه سود ارتجاع وبضرر نیرو هـای ترقیخواه و دمـو کر اتیـك وطـن میجر خانند .

این شیوه های تحریك آمیز تبلیغات تازگی نداشته وسوابق طولانی‌دارد. از عـمان روز هـای کـه نخستین نطفه های تنور، وطنپرستی وملی‌ضد ارتجاع، ضد استبداد، ضد استعمار **به‌نام مشروطه خواهی وآزادی‌خواهی** در کشور بسته شد وبخصوص از روزیکه نیرو های دموکراتیك خلق قدم به عرصهٔ فعالیت گذاشت اتهام ناروای«ملی‌نبودن ووطنپرست‌نبودن» سلاح عا می بو د که بر تعیـن و مستبدین واستعمار گران خار جـی علیه آنـان مـورد استعمـا ل قرار داد اند .

درین تبلیغات ضد مصالح کشور، دست ارتجاع‌واستعمار واضحاآشکار است. آنهانه تنها اعتقاد خود را به ملی‌نبودن‌ووطنپرست نبودن‌نیروهای اصیل دمو کرا تیك و تر قی خوا ه کشور اظهار میدارند بلکه‌هرنیروئی که ضد منافع شان‌به مبارزه‌بر خیزد محکوم به بدترین اتها مات میگردد.

سوالی باین مفهوم طرح میکنیم‌که عناصر ملی ووطن پرستان واقعـی کیانند ؟

برای پاسخ باین سوال‌اول باید بدانیم که صفت «ملی بودن»به کدام شخص، محفل، ساز مان‌سیاسی ویا جمعیتی اطلاق میگردد. بعقیده ما،ملی به شخص، محفل، سازمان سیاسی یاجمعیتی گفته میشودکه‌مدافع جدی وباشها مت استقلال ملی، حاکمیت ملی وتما میت‌ارضی کشور خویش و دشمن ارتجاع، استعمارو‌امپریالیسم باشد، بدون اینکه ادعای برتری ویا تسلط ملت خود را برملت دیگری با روحیه شو نیستی(تفوق طلبی‌ملی) تبارز دهد .

از مدتی باینطرف طو ریکه برای تمام هموطنان معلوم است‌پرچمداران دموکراتیك خلق افغانستان مدا فـع بیگیروصدیق منافع طبقه کار گر ان وزحمتکشان شهر و ده(بیش از۹۵ فیصد نفوس کشـور) میباشنـد و مصمم‌اندکه درمر حله «هدف غایی» آنهارا کاملا‌ازقید ظلم واستثمار آزاد گردانند اما این امر مسلم است که در سیر تاریخ تاکنون بزرگترین‌لطمه به منافع طبقات زحمتکش کشور و استقلال ملی ما از جـانـب ارتـجـاع بین‌المللی یعنی استعمار گران کهن ونوین‌وامپر یالیزم‌وارد گردیده‌است. بدین مناسبت‌عالیترین‌و درست‌ترین مقیاس ملی بودن همانا عبـارت از دفاع وهـوا داری از استقـلال ملی کشور است نه‌راه دادن نفوذاستثمار استعماری، فرهنگ و اید یا لو ژی استعماری وسیاست استعمـاری در پرده‌لفظا بکاربردن اصطلا حات(ملی ایدیالوژی افغانی... وغیره)

ما در حالیکه هیچگاه خواستهای ایدیالوژ یکـی، سیاسـی واقتصادی کارگران وزحمتکشان کشور خودرا برای یك لحظه هم ازیاد نمی بریم،

(ص۳)

نگاهی به‌وضع‌زن‌در‌افغانستان

درشرایط اقتصاد ابتدایی‌ومراحل ا و لیه ر ژ یم طا یفـه ا ی، شیوه بد و ی ز را عت و ا هلی کـر د ن حیو ا نـا ت ا همیت ا قتصا د ی بزرگی‌کسب‌نمودکه زنان به این‌امور میپردا ختند، وبد ین وسیله نقش عمده ومقد م امور تو لیدی را درین دوره‌تاریخی بعهده داشتند. بناءاین رژیم را رژیم ماتریارکا (مادرشاهی) می‌نامند .

بعدا با پیدایش مالکیت خصو صی وطبقات وتلاشی اقتصاد اولیه‌وروابط دورهٔ کمون‌ازهم پاشید، زن موقعیت خودرا درچارچوبه ازدست دادو دوران تحکم و تسلط مرد یعـنـی با معـه و بالنتیجه بالای زن آغاز گردید .

زنان تاواخرقرن ۱۹ به نحوی از انحاء باوضع فلاکت بار وتـاسف آوری زندگی میکر دند مگر قرن ۱۹ جنبش ها ی وسیع زنان را عـلیه امتیازات وتبعیضات جنس (زن‌ومرد) و محرومیت از حقوق و آزادی زن‌را مطرح بحث تاریخ قرار داد. بعد از جنگ‌عمومی اول‌وپیروزی نظام نوین درجهان‌بودکه‌برای‌اولین بار تساوی کامل حقوق زن ومرد‌ازمرحله آرزو بمنصه‌عمل درآمد. ولی‌کشورما‌بعلت وجودنظام فـر تو ت ا جتما عـی عمدتا‌طوریکه از کار وان تمدن‌بشریت عقب‌مانده دربن‌بست له نیـز لـنـگید و نتوانسـت همپای ملل متمد ن و پیشرفتهٔ جهان بپیشرود، در شرایط تسلط‌نظام فئودالی درجامعه ما کـه‌زن نصف نفوس آنرا تشکیل میدهـد زندگی مردم هرروز بطرف فلا کت وتباهی میکرا ید. کندی آهنگ رشد اقتصادوعدم‌استفاده صحیح‌ازمنابع طبعی وانسانی تاثیرات منفی خودرا بالخاصه بالای زنان‌کشورواردنمود ه است. درکشور مازن‌ازابتدائی‌ترین حقوق‌بشری محروم است. البته در شهرها ظاهرا وضع تغییر یافته ولی ماهیت، موقف ورابطه زن بااجتماع همان‌است‌که‌بودا‌کثریت زنان‌دردهات وقری کشور درکار های زرا عتی و مالداری سهم بارزی داشته‌ووظائف عمده ای را انجا م مید هند منتهی بشکل‌کارگر بی مزدکه‌حق هیچگونه برداشت ازمحصول‌وعایدی‌ازز حمت خودرا ندارند.

هنوز هم دربسیاری از نوا حی دور افتاده کشور دیده میشود کـه اززن بجای حیوان ووسایل کاربرای شخم زدن وخرمن کوبیدن استفاده می‌نمایند .زنان کوچی که‌همه امور مربوط به‌اقتصاد وتولیدقبایل کوچی رااداره می نمایند در هنگام کوچ کر دن فرسنگها پای پر هنه وطفل بردوش پیاده راه پیمائی می نمایند وحتی زنان باردارازین‌قاعده مستثنی نیستند واتفاق می‌افتد که‌دربین‌راه زن‌کوچی ولادت می نماید وبـدون خوردترین کمك طفـل خـو د را دربارچه‌ای پیچانیده بدون تا مـل به انجام وظیفه‌دوام میدهـد .ایـن حقیقت تلخ جـزء امورعادی زنـان کوچی کشورماست .

وضع رقت آور زنـدگی زن د ر افغانستان واقعیتی‌است‌تلخ‌وغم انگیز که در درون خانواده ها و کو شه و کنار اجتماع میگذرد و مبین عـد م تساوی حقوق زن‌ومرد ونشنا ختن ارزش انسانی زن است.

رسوم و عادات قرون و سطا نی در کشور مانع تجلی روح و اراده زن در اجتماع ما گردیده است.

باوصف این چون شرایط نسبی داخلی وخارجی برای ورود زن بـه حیات اجتماعی و سیاسی فراهم آمد برای عده‌ای محدود از زنان شهری امکانات کار و تحصیل مهیا شد .

آیا این بمعنای آزادی‌زن‌بوده‌میگردد؟ کدام قانون جدید برای بهتر شدن وضع زن و حقوق مساوی او با مرد بو جود آمده؟ کدام تسهیلات دیگری در راه بهتر ساختن شرایط خفه کن زندگی زن در دست اجرا قرار داده شده؟ هیچ‌وبازهم هیچ !

جای‌تاسف است کـه کشور مـا افغانستـان از جملـه کشور هـای محدودی است که در آن زنان عملا از حقوق دمو کرا تیك و مـد نـی، اجتماعی واقتصادی و غیره‌برخوردار نیستند. روش جامعه ما در بـرابر زنـان روشـن انسانـی نیسـت و محرو میت های بیشماری آنـها را رنج میدهد که همه زنان کشور در آن شر یکند و باید برای رفع آ ن در پهلوی همدیگر باو حدت کا مل

(ص۲)

اضافه‌بستی مامورین پائین رتبه در بعضی‌ازدوایر دولتی

فردای عید نوروز، که‌باید بـرای همه باب نوینی از امیدها وآرزوهای نو بخاطر زندگی دور ازرنج ، فقر وبیکاری‌باشد، برای ما مورینی که اضافه بست‌شده پودند آغاز زندگی مبهم ودرد انگیزی بود.

برای ماموری که با چندسر عایله فقط بمعاش بخور وبه تدریج بـمیر ماموریت دولت قناعت کر ده است، اعلام اینکه: اودیگر «اضافه بست» شده، یعنی‌بعـد ازاین در وزارتیکه سا لها تاخن سائیده وخون دل‌خورده دیگر نه‌جائی‌داردونه‌معاشی، دردآورتر از هر مصیبتی است.

بیچاره مامور ! ... بهر کجـاکه رود آسمان همین رنگ است. در هیچ جای دیگر نه‌کاری برای اوتدارك دیده اند و نـه معاشـی!... فقط به‌او گفته اند: شما اضافه بست‌شده‌اید!

مامور محترم !

همه جوانب‌زندگانی‌مارا مشکلات وبدبختیهای فراوانی فرا گرفته‌است اما ندیه وزاری‌وياس، رنجهای‌بیکران مارا درمان‌کرده‌نمیتواند.زیرا‌آنچا که همه چیز در اختیار مشت معدودی از صاحبان امتیاز وحامیان منافع شان ست، اثری‌از مصئونیت های‌قانونی وآزادیهای‌دموکراتیك‌صنوف مختلفه اجتماعی نمی توان یافت. راه رهائی از این فضای عدم مصونیت اشتراك در عمـل مبـارزه و سیـع ملـی و دموکراتیك و مترقی است.

'مامعتقدیم‌تا صنوف‌واقشار‌مختلف جامعه برای تامین‌مصئونیت، حق‌کار وحق‌زندگی شرافتمندانه اتحادیه‌های دموکراتیك تشکیل نه هند،این سیاه‌ـ روزی ها وحق تلفی‌ها همچنان ادامه خواهد داشت.

دستگیر پنجشیری

نقش احیا و پرورش فرهنگهای کشور
در تحکیم اتحاد ملی

عصر یکه مادر آن زندگی میکنیم، عصر پیروزی جنبشهای رهایی بخش ملی علیه استعمار و امپریالیزم، عصر مبارزه سیستم های اجتماعی مختلف، عصر غلبهٔ نظریات، افکار و اندیشه های ترقی بخش طبقات پیشرو و ودوران پرآگندگی عقاید و تشتت فکری طبقات کهنه و ارتجاعی جهان است. در چنین و ضع و شرایط نیرو های نوین دموکراتیک و ترقیخواه بادرک و تشخیص مضمون و محتوی دوران معاصر، پیشاپیش جنبش آزادی بخش ملی ضد فئودالی و ضد امپریالستی مبارزه مینمایند. وبا آزادیهای شان محروم شده اند بلکه شورو تلاش پرامید علیه استثناطلبی ملی، انزوای ملی، تفرقه ملی و علیه دشمنان وحدت و همبستگی کلیه اقوام و خلقهای افغانستان مجادله میورزند.

درین جا سوالی بیش میآید که آیا همبستگی نیرو مند ملی صرف با لفاظ خوش آهنگ و ادعاهای میان تهی و متحجر تحقق میپذیرد و یا وسایل وطرق علمی و عملی ایرانیز ایجاب مینماید؟

تجارب تاریخ خاصه تجارب بشریت ترقیخواه بما نشان میدهد که مبارزان پیشرو هرجامعه برای آزادی مردمان خود در چندین جبهه به مبارزه برداخته اند. یکی از جبهات عمده که بصورت فعال برشعور اجتماعی مردم تأثیر مهم دارد جبهه ادبیات و فرهنگ است. این جبهه برای فشردگی و یکپارچگی طبقات و نیروهای رشد یابنده وزحمتکش جامعه و غلبه بر نیروهای ضد مردم خیلی ضروری بنظر میرسد.

مبارزان ملی، مشروطه خواهان و ترقیخواهان افغانستان نیز طی یک و نیم قرن اخیر برای نجات خلقهای کشور عزیز از قید و بند زنجیر های پوسیده استعمار کهن و بمنظور حصول استقلال سیاسی و اقتصادی خود در جبهه های مختلف نبرد کرده اند. گاه به سیلاب، داس، شمشیر، و تیرزین توسل جسته، وزمانی با تفنگ رسای آزادی، شرافت و رستگاری را با قلم بلند کرده اند.

همکاران، حامیان و دوستان «پرچم» نیز بتاسی از سنن پر افتخار آزادیخواهان، مبارزان ملی، بخاطر دفاع از تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال ملی کشور ما افغانستان و بمنظور تأمین همبستگی واقعی نیرومند و برادرانه ملی، در جبهه فرهنگ و ادبیات، طبق خواستهای تاریخی مردم افغانستان با زهم مبارزه اصولی و عادلانه خود را هند پرداخت، و پر چم میراث های بسنده و خلقهای سرا سر افغانستان را بدون هیچگونه کوته بینی، تعصب و تبعیض با شور و شوق و شهامت ملی و مترقی بر افراشته نگه خواهند داشت. وما مو ریت تاریخی خود را در تحقق این اصل کلی مرام دموکراتیک خلق» بادرک علمی از مسأله ملی، افغا نستان و مو قعیت طبیعی کشور، بمشکل میتوان راه حلها ی مسایل ملی وفر هنگی را جستجو کرد بدون احساس عالی احترام متقابله اعتماد و همکاری و هما هنگی متقابله را در توده های وسیع مردم پرورش داد.

آنچه بنظر ما قابل توجه جدیست وبه مردم افغانستان تو فیق میدهد که ستم ملی را محو نمایند و امکانات و شرایط لازم را مهیا کنند، تا منافع مادی و معنوی خلقها ی پشتون تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ نور ستانی، شغنی، پشه یی وغیره اقوام وطن بهم جو شش خلل نا پذیر یابد، همانا اینست که:

بایست متناسب به شرایط عینی وذهنی جامعه راههای حل دموکراتیک مسایل ملی قدم بقدم در یک وطن واحد افغانستان در ک و تشخیص گردد، بادبیات، هنر، دانش، عقاید و اساسارت معنوی وجهل، طبق نظریات، راه ورسمهای ز ند گانی وزیا نهای اقوام متساوی الحقوق افغانستان بها داده شود. در راه اعتلای فرهنگ و ثقافت کلیه مردمان کشور طوری کار شود که فرهنگهای آنان بصورت دمو کرا تیک ومترقی رشد وتکامل یابد. همچنان باید طوری ارضای نیاز مندی مادی و فرهنگی هر قوم و مردم افغانستان عالمانه کاوش گردد تا تمام مردم با منافع حیاتی مشترک در یک خانواده متحد شوند و دوش بدوش یکدیگر بسوی اهداف ملی ودموکرا تیک ومترقی به پیش روند وحدت کامل میان آنان ایجاد گردد. وتبادل ثروتهای مادی و معنوی بین مردمان نجیب افغا نستان افزایش یابد وسهم هرقوم وخلق وطن در امر مشترک ساختمان افغانستان جوان فزونتر شود وخصال مشترک دموکرا تیک، ملی ومترقی در رشته فرهنگ، اخلاق، طرز معیشت و تجانس اجتماعی پدید آید، ودوستی، برادری، برابری بین آنان رو به تقویت نهاد و در همه مسایل مربو ط بمنا سبا ت اقوام پرارزش کشور یک سیاست دموکراتیک تعقیب شود. مو جز اینکه یکلیه اقوام وخلقهای کشور این حقایق عینی وسیعا تبلیغ و تفهیم گردد که گنجینه های با ارزش فرهنگی آنان ثروتها و میراثهای مشترک کلیه اقوام و مردمانیست که در طی قرون متمادی در این آب و خاک زاد وولد، کار وزندگی مینمایند و بصورت دسته جمعی در راه دفاع وطن محبوب افغانستان و تمامیت ارضی آن جانفشانی کرده اند.

چیز دیگر ی که حا یز اهمیت ا ست ا ینست که باید در موضوع زبانها و سائر مسائل فر هنگی پرخو رد دمو کرا تیک واقعبینانه صورت گیرد. زیرا این امر به تبادل تجربه وما نوس شد ن هرقوم به سنت آورد های فر هنگی کلیه مردم افغانستان کمک میکند. ما بخاطر رهایی توده های زحمتکش از اساسارت معنوی وجهل، طبق تشخیص وظایف تاریخی خود تلاش خواهیم کرد تا گنجینه های فرهنگی وکلتور ی مثبت ومتر قی خلقها ی گوشه وکنار مختلف افغا نستا ن نقادانه معرفی شود. وچنان فضای صمیمیت وحسن تفاهمی ایجاد گردد که مردم ما به نیاز مندیهای ملی، مادی و فرهنگی همدیگر آشنا یی نزدیک بهم رسانند. وبفرهنگ و پدیده های کلتوری سنن عالیه یکدیگر را وطلبا نه احترام گذارند تا بکمک این شناخت معنوی هدفها وآرما نهای مشخص ملی ودمو کرا تیک را در میان نهند وشرایط مساعد ذهنی و وحدت ویکپار چگی فکر ی را برای نحو لات عظیم کیفی وتر قیا ت ما دی وفر هنگی افغانستان در حال رشد مهیا کرده بتوانند.

از «ص اول»

نگاهی بوضع زن در افغانستان

مبارزه نمایند. تجارب نشان داده که مبارزه متشکل تنها راه مؤثر رسیدن به موفقیت است.

مبارزه در راه آزادی و شناختن حقوق زنان تنها مبارزه بخاطر خود آنها نیست بلکه بخاطر اجتماع است زیرا بدون آزادی دموکراتیک و معقول زنان نمیتوان اجتماع آزاد را بوجود آورد «زنها نصف جمعیت کشور اند و نصف دیگر را در دامان خویش پرورش میدهند. خو شبخت است مملکتی که در آنجا مهر وطن، دلیری، درستکاری و بشر دوستی با شیر ما در با روان مردان آینده اش آمیخته گردد». زنان نیمی از جمعیت را تشکیل میدهند واستعداد های شگرفی در آنها نهفته است که باید بطرف فعالیت ها ی مختلف اجتماعی سوق داده شود، زنان واز بین بردن تبعیض بین زن ومرد در ساحه کار بر اساس اصل دستمزد ومعاش مساوی در مقابل کار مساوی، بیمه اجتماعی، حق استراحت ودادن هشتاد روز مرخصی باسعاش ودستمزد قبل وبعد از ولادت و حفظ صحت اطفال و مادران از طریق تاسیس زا یشگاه ها، شیر خوار گاهها، کود کستان ها و حق تعلیم و دیگر حقوق تامین شده بتواند»

در فر جام باید متذکر شد که زنان آگاه و بادرک کشور بخو بی مستشعر اند که عملی شدن خوا ستهای شان بدون ایجاد یک حکومت دمو کراتیک وملی که در آن آزادی های دموکراتیک تامین شده باشد امکان پذیر نیست.

اتحادیه دمو کراتیک از طرف خو د

از (ص اول)

عناصر ملی و وطنپرستان واقعی کیانند ؟

پیوسته در راه آنها مبارزه خوا هیم کرد، مبارزات ملی ضد استعماری خودرا (به حیث شرط پیروزی در مبارزات طبقاتی) پیشا پیش نهضت ملی وضد استعماری وضد امپریالیزم تعقیب خوا هیم کرد. ملی بودن د ر خاصیت وسرشت جریان ما ست. عمل وطن پرستانه ،املاک این حقیقت است که پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان پیوند های عمیق و محکم باوطن خود دارند وقویا ملی هستند. البته ما این افتخار را منحصر بخود نمیدانیم وبپیوسته بسایر نیرو های ملی ضد استعمار وامپریالیزم به نظر دو ستی واحترام مینگریم.

احساسات ملی و منافع وطن صرف در جریان اشتراک فعال در مبارزه روز مره نهضت آزادیبخش ملی و تر قی وساختمان جا معه نوین میتواند بعدا رج عالیتر ارتقا کند نه در دفاع از ارتجاع، استبداد واستعمار.

هستند کسانیکه، ملی بودن و «وطن پرست بودن ومترقی بودن» را از هم جدا میکنند.

جریان نهضت های تحا نبخش طبقات زحمتکش جهان به روشنی بیان میدارد که پیش آهنگان ترقیخواه جا معه که تئوری علمی وا ید یالوژی پیشرو عصر ما رهنمای عمل شان است، مبارزه وطن پرست ترین عناصر وطن خود بوده اند. جنگهای کبیر و طنی ترقیخوا هان ونهضت های مقا ومت ملل جهان علیه فاشیزم، مظهر عالیترین عشق بوطن بشمار میرود.

در شرایط معاصر نیز ترقیخواهان وطن پرست ملل تحت استعمار وتحت نفوذ ارتجاع پیشا پیش مبارزات آزادیبخش ملی ضد استعمار، تجاوز وامپریالیزم قهرمانانه پیکار مینمایند.

محافل حاکمه ارتجاعی کشور که عوامفریبانه از وطنپرستی وملی بودن دم میزنند هیچوقت آرزو نداشته اند تا مضمون و مفهوم واقعی وطن پرستی روشن گردد.

محل آنست که از این آقایان سوال شود که مطلوب شما از وطن چیست؟ اگر وطن را به معنای داشتن استقلال ملی وسر زمین وتما میت ارضی بگیرند بار ها مو ضع گیری وطن ـ پرستانه نیرو های ترقیخواه در زمینه بوضاحت در عمل ونظر تشریح گردیده است. چنانچه مرام دموکراتیک خلق به صراحت اعلام میدارد که:

«دفاع از تمامیت ارضی استقلال سیاسی افغانستان وتأمین استقلال اقتصادی و حاکمیت ملی کشور، عظیمترین وظیفه ملی و دموکراتیک خلق بشمار میرود» (اول، امور سیاسی فقره یکم.)

اگر هدف آنها دفاع از محیط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود کشور باشد که طبقات حاکمه ارتجاعی ونمایندگان سیاسی آنها وعوامل استعماری موجب بوجود آوردن آن شده وعبارت از: فقره سیاه و بیماری کشنده ملیونها عمو طن زحمتکش، بیسوادی اکثریت مطلق مردم، برهنگی، بیکاری، خانه بدوشی وبیخانمانی، خواری وافسردگی جوانان وروشنفکران کشور، فقدان مصئونیت وآزادی واختناق افکار عمومی، استثمار توده های عظیم مردم، تسلط ستمگران برجان ومال وافکار مردم، نفوذ زور وپول، تبلیغ وترویج وحفظ خرافات وسایل مبتذل وتخدیر کننده، عدم رشد سریع اقتصاد وفرهنگ، نفوذ استثمار استعماری در تمام شئون اقتصادی وفرهنگی کشور.....وغیره باشد پس اجازه دهید بگمان جرئت وطن پرستی اظهار بداریم که این نوع «وطن پروری» با «ایدیالوژی آن» بشما تقدیم آقایان (!)

آقایان شما ازآن جهت نیروهای نوین ترقیخواه وطن پرست را محکوم بغیر ملی بودن ووطنپرست نبودن میسازید که آنها مصمم هستند مشت شمارا باز کنند وپاهای سنگین شمارا از گرده مردم دور سازند!

سوال دراینجاست که محتوی وطن، ووطن پرستی ما چیست وکدام است؟

آنچه ما در باره وطن محبوب خود افغانستان ازلحاظ ماهوی میاندیشیم عبارت از گنجینه های پرارزش سیاسی اجتماعی وفرهنگی ایست که اجدادو نیاکان ما بزحمت درین وطن بوجود آورده اند وما تصمیم داریم که طبق مقتضیات عصر و برمبنای ایدیالوژی پیشرو دوران ما آنهارا نقادانه رشد وپرورش دهیم وبراساس آن یک محیط خلاق، خلقی، دموکراتیک، مترقی یعنی وطن نوین مردم افغانستان را بسازیم.

از جملهٔ گنجینه های اجتماعی و سیاسی وطن ما سنن عالیه مبارزات پر از شها مت وآزادیبخش وانقلابی مردمان افغانستان است که در طول تاریخ علیه استعمارگران واشغالگران خارجی و مرتجعین وستمگران داخلی نبرد های عادلانه کرده اند واز خاک سر زمین، شرف وناموس واستقلال وطن خود دفاع نموده اند.

مبارزات قهرمانانه پدران ما، الهام بخش مبارزات ملی ودموکراتیک و مترقی در مضمون نوین علمی دردوران معاصر ماست.

مابه گنجینه های فرهنگی، عنعنات و هنرهای بسندیده وادبیات زیبا ورشد یابند مردمان وطن خود که از استعداد خلاق شان نمایندگی میکند وقسمتی از گنجینه های فرهنگی جهانرا تشکیل میدهد عشق فراوان داریم.

مو جز اینکه این و طن ومحیطیکه ما میخواهیم بوجود آوریم عبارت است از امحای افسردگی ملی ونفاق وستم ملی واحساس غم انگیز غربت وبیکسی مردم ماکه شعرا و نویسندگان ماهمیشه در تالیف آثار ادبی و هنری خود از آنها الهام گرفته اند.

محیطی که ما میخوا هیم ایجاد کنیم محیطی خوا هد بود که جزمنافع ومصالح خلقهای افغانستان هیچگونه مبداء ومنشاء اجنبی پرستی وموازی پرست پرستی وضد صلح، استقلال ملی دموکراسی وترقی اجتماعی ورفا هیت توده های عظیم مردم وطن ما نخواهد داشت.

آیا اجرای این رسالت تاریخی وظیفهٔ هر فرد شرافتمند وطن نیست؟ آقایان شما جواب بگوئید! ما که از جان ودل میگوییم بلی! یک ملیون مرتبه بلی!

ما از چنان تظا هر به وطن پروری وملی بودن که موجب بیوطنی م ردم افغانستان وظلم وستمگری گردد انزجار ونفرت خود را اظهار میداریم! ما معتقدیم که مردم افغانستان تنها با طرد کامل ارتجاع داخلی وبین المللی از وطن میتواند با مصونیت وآزادی کامل صاحب وطن پر افتخار درجهان باشد.

هموطنان، تحول طلبان، نیرو های صدیق، مدافعین با شهامت استقلال وحاکمیت ملی! افشاء ماهیت عناصر ونیرو های ارتجاعی که از استعمال مفا هم «ملی بودن، وطن پرست بودن وایدیالوژی ملی د اشتن.... وغیره» سوء استفاده میکنند یکی از وظایف بزرگ وطن پرستان وعناصر ملی حقیقی است.

در حالیکه ترقیخوا هان کشور از جملهٔ پرچمداران دموکراتیک خلق عمیقترین، عالیترین وانسانی ترین احساس جوش خورده بشری خود را به حیث وطن پرستان وفر زندان صدیق خلق افغانستان در برابر بشریت مترقی وخلقهای جهان ابراز میدارند و در رنج ودرد، سر ور و شا مانی ملل جهان خود را شریک میدانند و تشکیل وسعیترین جبهه واحد راعلیه سیاست تجاوز وجنگ امپریالیزم به خاطر حفظ صلح جهانی وپیروزی نهضت های آزادیبخش ملی جهان از آنجمله پشتو نستان و همبستگی زحمتکشان جهان را ضرورت وطبیعت دوران معاصر میپندارند، اعلام میدارد که ترقیخواهان افغانستان که جهان بینی علمی وایدیالوژی پیشرو عصر ما رهنمای عمل آنهاست صدیق ترین وطنپرستان وشریفترین عناصر ملی اند نه مر تجعین و مستبدین که در ظاهر امر تنگ نظرانه دادازملی بودن ووطن داری میزنند ودرماهیت آن خلقهای نجیب وزحمتکش کشور را بمنظور بهره کشی مادی و معنوی تحمیق مینمایند.

پایندهٔ باد وطن محبوب ما افغانستان! پیروز باد جنبش وطنپرستانه ترقی خوا هان!

(ببرک کار مل)